

نظریهٔ افعال گفتاری

محمدعلی عبداللّهی*

چکیده

نظریهٔ افعال گفتاری (Theory of Speech Acts) نظریه‌ای فلسفی است که جان لنگشاو آستین استاد فلسفهٔ اخلاق دانشگاه آکسفورد در سال ۱۹۶۲ عرضه کرد و پس از او شاگردش جان سرل، فلیسوفِ ذهن و زبان معاصر در کتابی با عنوان افعال گفتاری آن را بسط و توسعه داد.

هدف این نظریه ارائه تحلیل جامعی از نحوهٔ ارتباط زبان با عالم خارج است و در نهایت، به این پرسش اساسی و مهم در حوزهٔ فلسفهٔ زبان پاسخ می‌گوید که چگونه می‌توان از یک سلسله پدیده‌های طبیعی نه چندان پیچیده‌ای چون خروج اصوات از دهان یا ایجاد علائم و نشانه‌ها بر کاغذ به یک سلسله اوصاف معناشناختی عجیب چون معناداری، بی معنایی، صدق، حکایت، حمل، ارتباط با عالم خارج، دست یافت؟

اهمیت این نظریه از آن جهت است که شاید نخستین تلاش جانانه‌ای است که پس از حملهٔ ویران‌گر ویتگنشتاین به هر گونه نظریه پردازي در فلسفه، صورت می‌گیرد و تا حدودی نیز موفق است. فیلسوفان اکنون پس از گذشت چهل سال از طرح این نظریه هنوز به استخراج لوازم و نتایج آن مشغول‌اند. واژگان کلیدی: افعال گفتاری، افعال مضمون در گفتار، معنا، محتوای قضیه‌ای، قواعد، واقعیت‌های نهادی.

* استادیار دانشگاه تهران (پردیس قم)

درآمد

۱. چنان که می‌دانیم محور مطالعات فلسفی در قرن بیستم دست کم در کشورهای انگلیسی زبان تحلیل زبان و مفاهیم است؛ یعنی همان جریان و نهضتی که از آن به فلسفه تحلیلی تعبیر می‌شود. مطالعه و تحقیق درباره زبان دست کم از دو جهت برای انسان مهم و جذاب است: اول این که زبان یکی از مهم ترین وجوه و شاید تنها وجه مهم امتیاز انسان از سایر موجودات است. دوم این که بسیاری از خطاهای فکری انسان از کج تابی‌ها، استفاده سوء و سوء استفاده از زبان ناشی می‌شوند. اگرچه بعضی از فیلسوفان تحلیلی در اهمیت زبان برای حل معضلات فلسفی مبالغه کردند و در عمل تلاش‌های خوش بینانه آنان برای منحل کردن مسائل فلسفی و اعلام پایان فلسفه به شکست منتهی شد، با این حال، شکی نیست که مطالعه فلسفی درباره زبان، آثار و نتایج بسیاری برای بشر داشته است.

۲. اهمیت و نقش ویتگنشتاین^۱ در قرن بیستم به لحاظ تفکر فلسفی بر کسی پوشیده نیست. کتاب پرنفوذ و تأثیرگذار *تحقیقات فلسفی* او که به سال ۱۹۵۳ انتشار یافت حاکی از تطوّر و تحول در فکر کسی بود که پیش از آن نیز انتشار *رساله منطقی* - فلسفی‌اش به سال ۱۹۲۲ منشأ پیدایش تحولات و آرا و انظار بسیاری در فلسفه تحلیلی شده بود. بنابراین، اگر فلسفه تحلیلی را به دو دوره کلاسیک و معاصر تقسیم کنیم، ویتگنشتاین فیلسوفی است که در هر دو دوره تأثیر بسیار داشته است.

ویتگنشتاین در مقدمه *رساله منطقی* - فلسفی ادعا کرده است که مسائل فلسفه از بدفهمی منطقی زبان ناشی شده‌اند و هدف او بررسی ساختار بنیادین زبان است تا نشان دهد که زبان دارای محدودیت‌هایی است که نباید پا را از آن فراتر گذاشت. ما بعدالطبیعه سنتی از این محدوده فراتر رفته است. وظیفه فلسفه حل پرسش‌های فلسفی نیست، بلکه وظیفه اصلی فیلسوف منحل ساختن آنها است (Wittgenstein: 1922, 3)، از نظر ویتگنشتاین متقدم انسان می‌تواند با زبان واقعیات را بیان کند، زیرا ساختار زبان و جهان یکی است. با بررسی و تحقیق در ساختار زبان می‌توان ساختار واقعیت را آشکار ساخت. ویتگنشتاین برای توضیح مقصود خود از استعاره تصویر استفاده کرده است، به این معنا که زبان تصویر واقعیت است، زیرا از قضایایی تشکیل یافته است

۱. Wittgenstein (۱۸۸۹-۱۹۵۱) فیلسوف اتریشی تبار بریتانیایی که در تحولات فلسفه تحلیلی نقش بسیار زیادی داشته است.

که واقعیت را نشان می‌دهند. از این نظریه ویتگنشتاین به نظریه تصویری معنا^۱ تعبیر می‌شود. به موجب نظریه تصویری معنا تنها کارکرد زبان بیان واقعیت است و چون زبان تصویر واقعیت است همواره وضع خاصی را نشان می‌دهد و یک سره با چیزی تعیین می‌یابد که تصویر آن است. اگر جوهره اصلی تفکر ویتگنشتاین را در رساله منطقی - فلسفی، نظریه تصویری معنا بدانیم - که باید بدانیم - می‌توان گفت که وی از اواسط دهه ۳۰ به بعد به تدریج از این نظریه و محتوای رساله منطقی - فلسفی، فاصله گرفته است و همان طور که کتاب تحقیقات فلسفی نشان می‌دهد، نظریه مذکور را یک سره کنار گذاشته و نظریه دیگری را جایگزین آن کرده است. ایرادهایی که او بر نظریه تصویری وارد دانسته، نشان می‌دهند که تلقی دیگری از زبان پیدا کرده است. ویتگنشتاین می‌گوید:

در طبقه وسیعی از موارد - هر چند نه در همگی - که از واژه «معنا» استفاده می‌کنیم، می‌توانیم آن را چنین تعریف کنیم: معنای هر واژه عبارت از کاربرد آن در زبان است^۲ (Wittgenstein: 1953, 43).

بدین ترتیب، از نظر ویتگنشتاین، برای این که تصور درستی از زبان به دست آوریم باید به کاربرد آن در زندگی واقعی توجه کنیم و ببینیم واژه‌ها چگونه به کار می‌روند و مردم با زبان چه اعمالی انجام می‌دهند. برای دانستن معنا نباید پرسید واژه یا جمله چه چیزی را تصویر می‌کند، بلکه باید پرسید مردم با واژه یا جمله چه اعمالی انجام می‌دهند؟ ویتگنشتاین در تحقیقات فلسفی زبان را ابزار و وسیله‌ای می‌داند که برای مقاصد و کارهای مختلف می‌تواند به کار رود. در نتیجه، زبان واقع گویی تنها یکی از صورت‌های گفتار در میان صورت‌های بی شمار آن است. بنابراین، در تفکر متأخر ویتگنشتاین واژه‌ها نه از آن جهت که تصویر اشیاء هستند، دارای معنایند، بلکه اساساً معنای واژه‌ها با توجه به مقاصد گویندگان و کاربرد آنها تعیین می‌شود. ویتگنشتاین نظرگاه جدید خود را با استفاده از تشبیه زبان به بازی (game) توضیح می‌دهد. چنان که در میان انواع مختلف بازی هیچ ماهیت واحد و مشترکی وجود ندارد، بلکه بازی‌ها صرفاً دارای شباهت

۱. the picture theory of meaning برای تفصیل بیشتر ر.ک:

- Cook John W. *wittgenstein's metaphysics*, 1994, p. 31-45.
- McGuinness Brian *approaches to wittgenstein*, 2002, p. 55.
- Pears David, Wittgenstein, in Bunnin and Tsui - James (ed) *the blackwell companion to philosophy*, 1999, p. 685-702.

۲. ترجمه این بند از تحقیقات فلسفی را از کتاب فلاسفه بزرگ، بر این مگی، ترجمه عزت الله فولادوند، ص ۵۴۰ برگرفته‌ایم.

خانوادگی (family resemblance) اند، زبان نیز هیچ ماهیت یگانه‌ای ندارد که تمام کاربردهای آن را به هم پیوند دهد و مقوم آن باشد. معنای واژه‌ها سرجمع کاربردهای ممکن آنهاست و لازم نیست ماهیت واحدی مقوم و جوهره همه کاربردهای مختلف زبان باشد. چنان که پس از این توضیح خواهیم داد تشبیه زبان به بازی در فهم دقیق و درست نظریه افعال گفتاری نیز نقش بسیاری دارد.

حاصل این که تلقی جدیدی که ویتگنشتاین در تحقیقات فلسفی از زبان به دست داده است، تحولی چشم گیر در فلسفه تحلیلی به حساب می‌آید زیرا همان طور که سرل^۱ (Searle: 1971, 6) گفته است ویتگنشتاین از ما می‌خواهد که زبان را با توجه به مقاصد گویندگان و نحوه کاربرد و استعمال آن فهم کنیم. زبان را باید یکی از صور مختلف فعالیت انسان دانست. زبان نهادی بشری است که انسان آن را درست یا نادرست به کار می‌برند.

۳. آرا و انظار ویتگنشتاین در کتاب مهم تحقیقات فلسفی تحولی در فلسفه تحلیلی دوره کلاسیک است، بلکه باید گفت دوره معاصر فلسفه تحلیلی با انتشار کتاب مذکور آغاز شده (دانلان، «فلسفه تحلیل و فلسفه زبان»، در ارغنون، ش ۷ و ۸، ص ۵۸) و یا دست کم زمینه برای ورود به دوره معاصر فراهم آمده است. شاید بتوان مهم ترین تأثیر ویتگنشتاین متأخر در حوزه فلسفه زبان را تأکید بر این نکته دانست که زبان و استعمال آن فعلی از افعال انسان است که ممکن است دارای صورت‌های بی نهایت باشد. البته ویتگنشتاین تنها فیلسوفی نیست که بر نکته مذکور تأکید کرده است، اما بیان قوی و مستحکم او بی تردید در فیلسوفان بعد از او مؤثر بوده است. این تأثیر را در نظریه افعال گفتاری و بسط و توسعه آن به وضوح می‌بینیم.

گروهی از فیلسوفان آکسفوردی که خود را فیلسوفان زبان متعارف می‌خوانند، گرچه به معنای دقیق کلمه ویتگنشتاینی^۲ نیستند، ولی چنان که بعضی از آنها تصریح کرده‌اند، به طور کلی، متأثر از روش فلسفی ویتگنشتاین و توجه او به کارکرد زبان متعارف‌اند. مور، آستین، استراوس، گرایس و سرل از مهم ترین فیلسوفانی هستند که می‌توان آنها را فیلسوف زبان متعارف نامید. قائلان به نظریه افعال گفتاری عمدتاً جزو فیلسوفان زبان متعارف‌اند.

۱. John Searle (۱۹۳۲-) فیلسوف بزرگ زبان و ذهن معاصر، استاد ممتاز دانشگاه برکلی در کالیفرنیا که در بسط و توسعه نظریه افعال گفتاری طی چهل سال گذشته سهم بسیار داشته است.

۲. ویتگنشتاینی‌ها کسانی‌اند که مستقیماً از ویتگنشتاین متأخر و روش فلسفه ورزی او تأثیر پذیرفته‌اند. اینان به روش ویتگنشتاین به شرح و بسط مفاهیم فلسفی پرداخته‌اند. کتاب قصد نوشته خانم آنسکوم و مطالعات نورمن مالکوم درباره مفاهیمی چون معرفت، یقین، حافظه و ... نمونه‌های برجسته‌ای از کارهای این گروه است.

۴. یکی از آموزه‌های اساسی و شاید اساسی‌ترین آموزه پوزیتیویزم منطقی (logical positivism) اصل تحقیق^۱ است. پوزیتیویست‌ها گمان می‌کردند که به مدد اصل تحقیق توانسته‌اند مرز قطعی و قاطعی میان گزاره‌های معنادار و بی معنا قائل شوند. به اعتقاد آنان، گزاره‌های معنادار دو دسته‌اند: تحلیلی (analytic) و تألیفی (synthetic). گزاره‌های منطقی و ریاضیات گزاره‌های تحلیلی‌اند، ولی گزاره‌های علوم تجربی و عقل متعارف تألیفی‌اند. گزاره‌هایی که نه تألیفی‌اند و نه تحلیلی، مهمل و بی معنایند. از نظر پوزیتیویست‌های منطقی تقسیم بسیار مهم گزاره به تحلیلی و تألیفی با تقسیم مهم دیگری نیز در ارتباط است و آن تقسیم گزاره به ارزشی (evaluative) و توصیفی (descriptive) است. تقسیم اول زیر مجموعه تقسیم دوم است، زیرا گزاره‌های تحلیلی و تألیفی از نوع گزاره‌های توصیفی‌اند. گزاره‌های ارزشی مانند گزاره‌های زیبایی‌شناختی، اخلاقی و الاهیاتی به دلیل این که نه تحلیلی‌اند و نه توصیفی، بی معنایند، زیرا صرفاً عواطف و احساسات و طرز تلقی‌ها را ابراز می‌کنند. گزاره‌های ارزشی نه صادق‌اند نه کاذب، به خلاف گزاره‌های توصیفی که ممکن است صادق یا کاذب باشند.

نظریهٔ افعال گفتاری

به گمان نگارنده، نکات چهارگانهٔ یاد شده زمینه را برای توضیح نظریهٔ افعال گفتاری فراهم آورده است. نظریهٔ افعال گفتاری را نخستین بار به عنوان یک نظریهٔ فلسفی جان آستین فیلسوف تحلیلی و استاد کرسی فلسفهٔ خلاق دانشگاه آکسفورد عرضه کرد. هدف اصلی آستین در مجموعه سخنرانی‌هایی که پس از مرگ او با عنوان *How to Do Things with words* در سال ۱۹۶۲ انتشار یافت این بود که نظریهٔ افعال گفتاری را جایگزین نظریهٔ دیگری کند که پیش از آن در مقاله‌ای با عنوان *Performative-Constative* (۱۹۵۸) عرضه کرده بود. وی در این مقاله، میان اظهاراتی که اخباری (constative)‌اند و اظهاراتی که انشایی (performative)‌اند، تمایز قایل شده بود. اظهارات اخباری از سنخ گفتارند، ولی اظهارات انشایی از سنخ فعل. در حالی که اظهارات اخباری ممکن است صادق یا کاذب باشند، اظهارات کرداری صدق و کذب پذیر نیستند.

۱. verification principle. اصل تحقیق ایدئولوژی اصلی پوزیتیویست‌های منطقی است. اغلب مفاد واقعی این اصل را همان جملهٔ معروف موریتس شلیک (۱۸۸۲-۱۹۳۶) رهبر حلقهٔ وین می‌دانند که «معنای یک قضیه روشن تحقیق آن است». تفسیر دقیق و همه جانبه اصل مذکور محل بحث و گفت گو است. وجوه مختلفی برای این اصل برشمرده‌اند، از جمله: الف) معیار معناداری. ب) نظریه‌ای در باب چیستی معنا. ج) نظریه‌ای در باب فهم. برای تفصیل بیشتر ر.ک: - Billie James, *Contemporary Analytic Philosophy*, 1997, p. 98-99.

بلکه بسته به این که به طور درست، صادقانه و کامل انجام شوند یا نه، مناسب (felicitous) یا نامناسب (infelicitous) اند. بنابراین، از نظر آستین، به جای این که گزاره را بر حسب صدق پذیری و کذب پذیری تقسیم کنیم باید بر حسب این که از سنخ گفتار (saing) است یا فعل و کردار (doing)، تقسیم کنیم.

اشاره آستین به نظر گاهی است که او آن را مغالطه توصیفی (descriptive fallacy) نامیده است. (Austin, 1962. p. 3) بر اساس این نظرگاه جمله خبری (declarative sentence) صادق یا کاذب همواره باید برای توصیف وضع امور، و بیان واقعیت استعمال شود.

به نظر آستین، چنین نظرگاهی به صورت ایجاب کلی نادرست است، زیرا جمله‌های خبری (declarative sentence) بسیاری وجود دارند که چیزی را توصیف و یا واقعیتی را بیان نمی‌کنند. در مورد چنین گزاره‌هایی پرسش از صدق و کذب بی معناست. اظهار چنین جمله‌های خبری به معنای انجام فعلی خاص است، فعلی که نمی‌توان آن را به صدق و کذب متصف کرد؛ برای مثال وقتی کسی جمله‌های «من فرزند خودم را علی می‌نامم»، «این زن را به همسری بر می‌گزینم»، «قول می‌دهد فردا بیایم» را تحت شرایط خاص اظهار می‌کند، چیزی را توصیف و یا از واقعیتی اخبار نمی‌کند، بلکه با همین جمله کاری انجام می‌دهد. آستین چنین اظهاراتی را اظهارات انشایی (performative utterances) نامیده و آنها را از اظهارات اخباری (coinstative utterances) متمایز کرده است (Ibid, 5). اظهارات اخباری اظهاراتی هستند که برای توصیف وضع امور و بیان واقعیت استعمال می‌شوند. تنها اظهارات اخباری صدق و کذب پذیرند. معیار اعتبار و صحت اظهارات اخباری با معیار اعتبار اظهارات انشایی متفاوت است. در حالی که معیار ارزش و اعتبار اظهارات اخباری صدق و کذب است، معیار سنجش اظهارات انشایی «مناسبت» و «عدم مناسبت» است. برای این که یک اظهار انشایی «مناسب» باشد باید شرایط خاصی تحقق یابند. این شرایط را آستین در چهار نوع اصلی طبقه بندی کرده است (ر.ک: Austin: 1962, 14-15).

تحقیقات بعدی آستین نشان داد که تمایز میان اظهارات اخباری و اظهارات انشایی نیز نادرست است، زیرا اولاً به همان اندازه که اظهارات انشایی فعل‌اند، اظهارات اخباری نیز فعل‌اند؛ برای مثال بیان و توصیف کردن به همان اندازه فعل‌اند که وعده دادن و امر کردن فعل‌اند. ثانیاً، گزاره‌های اخباری می‌توانند به صورت انشایی نیز بیان شوند؛ برای مثال به جای «باران می‌بارد» می‌توان گفت «من می‌گویم که باران می‌بارد». بنابراین، به نظر آستین، هر اظهار زبانی به نوعی یک فعل است. بدین ترتیب، بخشی از تقسیم اولیه آستین، یعنی گزاره‌های انشایی کل تقسیم را فرا گرفت و به نظریه کلی افعال گفتاری منتهی شد.

آستین نظریه پیشین خود را نظریه خاص ("The Special Theory") و نظریه افعال گفتاری

را نظریه کلی نامیده است. از نظر آستین، (Austin: 1962, 94-97) وقتی گوینده‌ای جملاتی را ادا می‌کند، در حقیقت، سه نوع فعل متمایز صورت می‌دهد: الف) فعل اظهار و تلفظ یک جمله معنادار (locutionary act). ب) فعل مضمون در گفتار (illocutionary act)، یعنی کارهایی که گوینده هنگام سخن گفتن انجام می‌دهد، مثل اخبار از چیزی، پرسیدن، امر کردن، نهی کردن، تحسین و مانند اینها. ج) فعل به وسیله گفتار (Perlocutionary act)، مقصود از فعل به وسیله گفتار، افعالی است که از انجام افعال مضمون در گفتار ناشی می‌شوند، مانند این که وقتی گوینده اخبار می‌کند، شنونده خوشحال یا ناراحت یا متقاعد می‌شود و مانند اینها^۱.

آن چه گفتیم نشان می‌دهد که نخستین بار آستین بود که نظریه افعال گفتاری را به عنوان نظریه‌ای فلسفی طرح کرد و بعضی از مبادی و مبانی آن را، گرچه به صورت ابتدایی و مجمل برشمرد. به اعتقاد بعضی (Rosenberg and Travis: 1971, 537) نخستین نوشته درباره افعال گفتاری مقاله‌ای است که استراوسن با عنوان درباره حکایت (on referring) در سال ۱۹۵۰ منتشر کرد و میان جمله (sentence)، استعمال (use) و اظهار (utterance) آن تفاوت قائل شد و بر اهمیت این نکته تأکید کرد که جمله را صرفاً با بررسی ساختار نحوی و دستور زبانی آن نمی‌توان تبیین و تحلیل کرد، بلکه باید عبارت‌های زبانی را بر این اساس مطالعه کرد که رفتار و فعل گوینده‌اند و گویندگان می‌توانند با عبارات زبانی افعال مختلفی انجام دهند.

به نظر نگارنده، درست است که استراوسن پیش از آستین به افعال گفتاری توجه کرده است، ولی تردیدی نیست که تنسيق و تنظيم نظریه افعال گفتاری و بیان مبانی و مبادی آن کار آستین است و به معنای واقعی کلمه، مؤسس و بنیان گذار این نظریه است. پس از آستین شاگرد برجسته او جان سرل کار استاد را دنبال کرد و در بسط و توسعه نظریه افعال گفتاری و استخراج لوازم و نتایج آن بسیار کوشید.

سرل و نظریه افعال گفتاری

سرل به اقتضای تعالیمی که در آکسفورد زیر نظر فیلسوفان زبان دیده بود، مطالعات خود را معطوف مباحث فلسفی زبان، به ویژه رابطه زبان و ذهن کرد و در سال ۱۹۶۹ مهم ترین کتاب

۱. برای تفصیل بیشتر ر.ک:

Searle John "Austin on Locutionary and illocutionary Acts", in, Travis and Rosenberg (eds), 1971, p. 262-263.

خود را با عنوان *افعال گفتاری* (speech acts) منتشر کرد. سرل در این کتاب تبیین جامع و نظام مندی از نظریه I افعال گفتاری به دست داد و روشن ساخت که نظریه یاد شده به کدام حوزه معرفتی تعلق دارد و برای اثبات مدعیات خود از چه روشی بهره می‌برد، مبادی و مبانی آن چیست و چه لوازم و نتایجی را می‌توان از آن استخراج کرد.

سرل در دهه ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم تقریباً تمام وقت خود را مصروف تقریر، تبیین و توضیح افعال گفتاری کرد و در سال ۱۹۷۹ کتاب *عبارت و معنا* (Expression and Meaning) را منتشر ساخت این کتاب مجموعه مقالاتی است که سرل در طول ده سال پس از انتشار کتاب *افعال گفتاری* درباره موضوعات و مسائل مختلف مربوط به نظریه افعال گفتاری نوشته و در حقیقت، مکمل کتاب *افعال گفتاری* است. حاصل کار سرل در باب نظریه افعال گفتاری بسیار درخشان تر از آستین است. اکنون به همت سرل چارچوبی نظری و کلی برای نظریه افعال گفتاری فراهم آمده است و به تعبیر بعضی، (Lepore and Van Gulick: 1991, Xi) سرل به صورت جاه طلبانه‌ای مدعی است که نظریه افعال گفتاری مسائل مهمی را چون مسئله حکایت (reference)، معنا (meaning) ماهیت قضیه، وابستگی افعال گفتاری به نهادهای اجتماعی و حتی چگونگی استنتاج «باید» از «است» را توضیح می‌دهد. سرل در سه فصل اول کتاب *افعال گفتاری* سعی می‌کند بنیان‌های نظری، مبادی و مبانی نظریه را به دست دهد. در فصل اول، قلمرو و روش اثبات مدعیات نظریه را روشن می‌کند و در فصل دوم، مفاهیمی چون قضیه، حمل، حکایت، معنا، قواعد و واقعیت‌های نهادی و طبیعی را توضیح می‌دهد و سرانجام در فصل سوم، ساختار کلی افعال گفتاری را روشن می‌کند. در طول سی سال گذشته، مطالعات نظام مندی که عمدتاً حول محور کتاب *افعال گفتاری* صورت گرفته است نتایج بسیاری در پی داشته و تقریباً درباره بسیاری از مسائل طرح شده در چارچوب نظریه افعال گفتاری به نوعی توافق نظر وجود دارد. سرل توجه داده (Searle, in, Lepore and Van Gulick: 1991, 81) که نظریه افعال گفتاری دو ویژگی دارد که آن را بسیار جذاب و سودمند کرده است: نخست این که این نظریه مربوط به گروه یا شخص یا ایدئولوژی خاصی نیست، هر کسی می‌تواند درباره آن تأمل و تفکر کند. دوم این که توافق درباره آن ممکن است، فیلسوفان با التزام‌های فلسفی متفاوت و مردم با هر سلیقه و ایدئولوژی می‌توانند درباره افعال گفتاری از قبیل وعده، اخبار و مانند اینها بحث کنند و به توافق برسند.

بنابراین، نخستین کتاب سرل، یعنی افعال گفتاری در حقیقت، نظام مند کردن همان چیزی را به عهده دارد که استادش آستین در کتاب *How to do Thing with Words* عرضه کرده بود. اما به کار گرفتن مفاهیمی چون قواعد نظام بخش و قواعد قوام بخش، واقعیت‌های نهادی و

واقعیت‌های طبیعی، و تأکید بر نقش قصد در فرایند ارتباط زبانی و تبیین انواع مختلف افعال گفتاری، اهمیت سرل و اصالت کار او را نشان می‌دهد. بی‌وجه نیست که کتاب *افعال گفتاری*، در بافت فلسفه تحلیلی و حتی زبان‌شناسی تبدیل به کتابی کلاسیک شده و از سال ۱۹۶۹ تاکنون تقریباً هر سال تجدید چاپ شده و به ده زبان زنده دنیا ترجمه گردیده^۱ است.

مطالعات متمرکز و بیشتر سرل نشان داد که پرداختن به زبان، بدون مطالعه و بررسی ذهن، کاری ناقص و ناتمام است، بدین ترتیب، سرل پس از بیست سال مطالعه دربارهٔ زبان، وارد مرحله دیگری از طرح خود شد. گرچه او به سال ۱۹۶۹ در کتاب *افعال گفتاری* (p. 17) به نحوی به این نکته با این تعبیر که *فلسفه زبان* شاخه‌ای از *فلسفه فعل* است، اشاره کرده بود، اما در مقدمه کتاب (Intentionality: 1983, Vii) به صراحت اعلام کرد که رویکرد من به مسائل زبان بر این فرض اساسی مبتنی است که *فلسفه زبان* شاخه‌ای از *فلسفه ذهن* است، زیرا افعال گفتاری نوعی فعل انسانی‌اند و توانایی سخن گفتن برای عرضه و بیان اشیای عالم، حالت‌های روانی و درونی، در حقیقت، بخشی از توانایی کلی ذهن انسان است. این ذهن انسان است که می‌تواند اندام وارهِ (Organism) را با جهان مرتبط کند. این چنین بود که سرل به حوزه فلسفه ذهن کشیده شد و با تألیف کتب و مقالاتی در باب ذهن، به ویژه تألیف کتاب *intentionality* خود را در زمرهٔ مهم‌ترین فیلسوفان ذهن قرار داد. اکنون مطالعات او در باب آگاهی، ماهیت ذهن و حیث التفاتی قابل توجه و مورد استناد است.

سرل هم در کتاب *افعال گفتاری* و هم در کتاب *حیث التفاتی* (1989, Viii) به این واقعیت که زبان بالذات پدیده‌ای اجتماعی است، توجه داده و بر این نکته پای فشرده بود که مطالعهٔ زبان در پرتو ذهن منافاتی با این مطلب که زبان پدیده‌ای اجتماعی است، ندارد، زیرا صورت‌هایی از حیث التفاتی که بنیان زبان‌اند، صورت‌های اجتماعی‌اند، لکن طرح عظیم سرل بدون بررسی همه‌جانبهٔ واقعیت اجتماعی ناقص بود. سرل پس از دوازده سال مطالعه در باب ذهن در سال ۱۹۹۵ با تألیف کتاب ساخت واقعیت اجتماعی (*the construction of social reality*)، طرح خود را کامل کرد.

وی در مقدمهٔ کتاب مذکور (p. Xi) به این نکتهٔ بسیار مهم اشاره می‌کند که ما در جهانی واحد زندگی می‌کنیم. فیزیک، شیمی و سایر علوم طبیعی جنبه‌هایی از این جهان را توصیف می‌کنند و ما مدعیات این علوم را به آسانی می‌فهمیم، ولی وجود پدیده‌های دیگری که به وضوح

۱. نگارنده توفیق یافته است کتاب مذکور را به زبان فارسی ترجمه کند. امیدوارم به زودی در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.

فیزیکی و طبیعی نیستند، موجب حیرت است. آیا آگاهی، هوش و افعال گفتاری از قبیل وعده، اخبار، انشای بخشی از جهان فیزیکی‌اند؟ چگونه این جنبه‌های عالم با سایر جنبه‌های آن ارتباط پیدا می‌کنند؟ پدیدارهای اجتماعی چگونه پدیدارهایی هستند؟ سرل برای پاسخ به چنین پرسش‌هایی کتاب *ساخت واقعیت اجتماعی* را تألیف کرده است. او با تألیف این کتاب طرح سه جنبه‌ای خود را کامل کرد و در سال ۱۹۹۸ با تألیف کتاب *ذهن، زبان و جامعه*، در ترکیبی با شکوه هر سه جنبه را در کنار یکدیگر به نمایش گذاشت و ربط و نسبت زوایای سه گانه را با یکدیگر نشان داد. او اکنون در کتاب و مقاله‌های دیگری سرگرم استخراج نتایج طرح خویش است.

همین مختصر نشان می‌دهد که سرل در بسط و توسعه نظریه افعال گفتاری نقش بسیار زیادی داشته و طی چهل سال گذشته آثار او محور اغلب بحث‌هایی بوده است که درباره نظریه افعال گفتاری صورت پذیرفته است. آن چه در پی می‌آید تقریر و تحلیل نظرگاه سرل درباره نظریه افعال گفتاری است. مدعای اصلی نظریه افعال گفتاری این است که تحلیل ارتباط زبانی بدون توجه به این که سخن گفتن نوعی فعل قاعده مند است، ممکن نیست. سرل نکته مذکور را چنین توضیح داده است:

واحد ارتباط زبانی آن گونه که عموماً فرض شده نشانه، واژه، یا جمله یا حتی مصداق نشانه، واژه یا جمله نیست، بلکه ایجاد یا صدور نشانه یا واژه یا جمله در انجام فعل گفتاری است. تلقی یک مصداق به عنوان یک پیام تلقی آن به عنوان مصداقی ایجاد شده یا صدور یافته است. به بیان دقیق تر، ایجاد یا صدور مصداق جمله تحت شرایط خاص یک فعل گفتاری است و افعال گفتاری واحدهای بنیادین یا کوچک ترین واحدهای ارتباط زبانی‌اند. (Searle: 1969, 16)

بدین ترتیب، از نظر آستین و سرل و به طور کلی، قائلان به نظریه افعال گفتاری، تجزیه و تحلیل ارتباط زبانی بدون بررسی افعال گفتاری ممکن نیست. هیچ انتخابی پیش روی ما وجود ندارد. اگر بخواهیم حقیقت و ماهیت زبان و ارتباط زبانی را فهم کنیم و یا چنان که سرل توجه داده است (Searle: 1995, Xi) بخواهیم به این پرسش که چگونه از خروج اصوات به افعال گفتاری معنادار می‌رسیم؟ پاسخ دهیم، باید افعال گفتاری را بررسی کنیم. پیش از بیان ساختار منطقی افعال گفتاری باید به بعضی از پیش فرض‌ها و مبادی نظریه افعال گفتاری اشاره کنیم.

پیش فرض‌ها، مبانی و مبادی نظریه افعال گفتاری

۱. سخن گفتن رفتاری قاعده مند است

طبق نظریه افعال گفتاری سخن گفتن چیزی نیست جز مهارت پیدا کردن در استفاده از

قواعد کلی حاکم بر زبان. سرل در کتاب *افعال گفتاری* فرضیه یاد شده را چنین توضیح داده است:

سخن گفتن به یک زبان وارد شدن در نوعی رفتار قاعده مند و (بسیار پیچیده) است. آموختن یک زبان و مهارت پیدا کردن در آن (از جمله) فرا گرفتن و مهارت پیدا کردن در قواعد است. (Searle: 1969, 12)

سرل در جای دیگری می‌گوید:

سخن گفتن به یک زبان عبارت است از انجام افعال گفتاری، افعالی از قبیل ادای گزاره‌ها، امر کردن، پرسیدن، وعده دادن و مانند اینها و به بیان انتزاعی‌تر، افعالی چون حکایت و حمل؛ ثانیاً، این افعال به طور کلی، به وسیله قواعد خاصی که برای استعمال مؤلفه‌های زبانی وجود دارد ممکن می‌شوند و بر طبق آن قواعد انجام می‌پذیرند. (Ibid, 16)

مفاد فرضیه یاد شده این است که اولاً، سخن گفتن و ارتباط زبانی چیزی نیست جز انجام افعال گفتاری، یعنی افعالی از قبیل امر، نهی، پرسش، وعده و مانند اینها. ثانیاً، امکان تحقق این افعال منوط به این است که طبق قواعد خاصی که حاکم بر زبان‌اند، انجام گیرند.

توضیح مطلب این که ارتباط زبانی لزوماً در قالب افعال گفتاری تحقق می‌یابد و فعل گفتاری در صورتی تحقق می‌یابد که شرایط لازم و کافی انجام آن تحقق یابند. شرایط انجام فعل گفتاری از قواعدی به دست می‌آیند که آن قواعد ماهیتاً معنا شناختی‌اند و بر استعمال علائم و نشانه‌های زبانی که برای انجام افعال گفتاری به کار می‌روند، حاکم‌اند. قوام فعل گفتاری به دو چیز است: ۱. قصد گوینده ۲. علائم و نشانه‌های زبانی که برای اظهار قصد گوینده استعمال می‌شوند. هم قصد گوینده و هم علائمی که برای اظهار آن به کار می‌روند، تابع شرایط و قواعدی هستند که اگر تحقق یابند فعل گفتاری به صورت تام و تمام انجام می‌شود.

در خصوص قواعدی که افعال گفتاری باید طبق آنها انجام شوند، جداگانه بحث خواهیم کرد، اما ذکر این نکته در همین جا بسیار مهم است که مقصود از قواعد در این جا قراردادهای و قواعد زبان‌های خاصی مثل زبان انگلیسی و فارسی نیست، بلکه مقصود قواعد اساسی و مشترکی است که قراردادهای جزئی هر زبان خاصی فعلیت و تحقق آنها هستند.

تحلیل یاد شده پرسش‌های مهمی را ایجاد می‌کند. میان قصد گوینده و الفاظ و عباراتی که برای ابراز و اظهار آن به کار می‌روند، چه ربط و نسبتی برقرار است؟ آیا هر آن چه را قصد کنیم می‌توانیم با الفاظ، عبارات و علائم بیان کنیم؟ تحقق فعل گفتاری به چه میزان مربوط به قصد گوینده است و به چه میزان به ابزارهای زبانی بستگی دارد؟ سرل سعی می‌کند این پرسش را با وضع اصلی به نام اصل بیان پذیری پاسخ دهد.

۲. اصل بیان پذیری (the principle of expressibility)

مفاد اصل بیان پذیری این است که:

هر آن چه را بتوان قصد کرد می‌توان بیان کرد.

طبق این اصل هیچ واقعیت و اندیشه‌ای وجود ندارد که آدمی بتواند آن را قصد کند. ولی نتواند بیان دارد. اگر زبان خاصی هم به لحاظ صرفی، نحوی و فقر واژگانی امکان بیان مقاصد گویندگان را نداشته باشد، می‌توان این امکان را فراهم ساخت و زبان یاد شده را غنی کرد. در حقیقت، اصل بیان پذیری ناظر به مقام ثبوت و امکان عقلی است نه مقام اثبات و عمل سخن گفتن، زیرا چنان که سرل توضیح داده است، در مقام اثبات و عمل سخن گفتن اغلب بیش از آن چه با زبان می‌گوییم قصد می‌کنیم و یا حتی اگر بخواهیم آن چه را قصد کرده‌ایم بیان کنیم، لفظ و عبارتی نمی‌یابیم که آن را بیان کنیم، یا به این دلیل که آگاهی ما از الفاظ، عبارات و امکانات زبان خاصی اندک است و یا به این دلیل که زبان اساساً واجد چنین لفظ و عبارتی نیست. با همه این احوال عجز ما از بیان مقاصد در مقام اثبات با اصل بیان پذیری که ناظر به مقام ثبوت است، منافات ندارد، زیرا در مقام ثبوت و امکان، هیچ محدودیتی وجود ندارد، همواره می‌توان (محال نیست) برای بیان مقصود، عبارتی یافت و زبان فقیر را غنی ساخت.

سرل از اصل بیان پذیری در موارد بسیاری بهره جسته و لوازم و نتایج مهمی بر آن بار کرده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. طبق اصل بیان پذیری هرگاه قصد کنیم فعلی گفتاری انجام دهیم، این امکان وجود دارد که جمله‌ای اظهار کنیم که معنای حقیقی آن تعیین کننده فعل گفتاری مقصود باشد. این نکته نشان می‌دهد که همواره چنین نیست که جانب معنا از جانب قصد گوینده (بار محتوایی جمله) جدا باشد، بلکه هرگاه گوینده قصد کند فعلی گفتاری انجام دهد می‌تواند برای تحقق آن، جمله‌ای به کار گیرد. بنابراین، میان معنای الفاظ و بار محتوایی جمله تمایزی وجود ندارد، بلکه همواره گوینده می‌تواند بار محتوایی مقصود خود را با الفاظ و عبارات بیان کند.

۲. مطلب گذشته زمینه را برای استنتاج نکته‌ای دیگر از اصل بیان پذیری فراهم می‌کند. طبق اصل بیان پذیری قواعد انجام افعال گفتاری همان قواعد حاکم بر مؤلفه‌های خاص زبانی‌اند، زیرا طبق اصل بیان پذیری به ازای هر فعل گفتاری که گوینده قصد انجام آن را داشته باشد، مؤلفه‌های زبانی وجود دارند که معنای آن برای تعیین نوع فعل گفتاری و تحقق آن کافی است.

بر اساس نکته ۲ می‌توان گفت:

برای بررسی افعال گفتاری وعده یا عذرخواهی، تنها باید جمله‌هایی را بررسی کرد که اظهار

دقیق و صحیح آنها مقوم وعده، یا عذرخواهی است (Searle: 1969).

نکته ۱ و ۲ با یکدیگر ارتباط دارند و هر دو از اصل بیان پذیری استخراج می‌شوند. اصل بیان پذیری و فرضیه اصلی نظریه افعال گفتاری مبنی بر این که واحد اصلی و بنیادین ارتباط زبانی فعل گفتاری است، نشان می‌دهند که نظریه افعال گفتاری برای این که نظریه‌ای کلی و منسجم باشد باید روابط موجود میان مفهوم فعل گفتاری، قصد گوینده، معنای جمله و مؤلفه‌های زبانی و ماهیت قواعد حاکم بر مؤلفه‌های زبانی را کشف کند و نحوه این ارتباط را تحلیل و بررسی کند.

سرل در مقاله‌ای با عنوان «فعل گفتاری چیست؟» که چهار سال پیش از کتاب *افعال گفتاری* منتشر کرده، به درستی تذکر داده است که پیش از بیان شرایط لازم و کافی انجام افعال گفتاری و استخراج قواعد معنا شناختی حاکم بر عبارت‌های زبانی، باید درباره یک سلسله مفاهیم اولیه - و به تعبیر نگارنده، مبانی تصویری و تصدیقی - نظریه افعال گفتاری بحث کنیم. البته این مفاهیم و موضوعات صرفاً از جنبه‌هایی مورد بحث قرار می‌گیرند که در نظریه افعال گفتاری دخیل‌اند و گرنه هر یک به تنهایی موضوع یک کتاب و مقاله مفصل‌اند. (Searle "wath is speech Acts" in, Rosenberg and Travis (eds): 1971, 616)

۳. انواع افعال گفتاری

هنگامی که کسی به زبانی سخن می‌گوید و جمله‌ای را ادا می‌کند، کلی‌ترین توصیفی که می‌توان از کار او به دست داد این است که وی واژه‌هایی را به زبانی اظهار کرده است. اما چنان که می‌دانیم و از فرضیه اصلی نظریه افعال گفتاری نیز به دست می‌آید، به صرف ادای واژه‌ها، ارتباط زبانی حاصل نمی‌شود، زیرا واژه‌ها را صرفاً برای این که ادا کنیم به کار نمی‌بریم، بلکه برای انجام کاری - حتی اگر آن کار صرف ادای واژه‌ها باشد، در صورتی که صرف ادای واژه موضوعیت داشته باشد - به کار می‌بریم. برای این که بتوانیم ساختار منطقی و نحوه جریان یافتن افعالی را که هنگام سخن گفتن انجام می‌دهیم، تحلیل کنیم، باید نخست معین سازیم که آیا افعال یاد شده همه از یک سنخ و نوع‌اند و یا متفاوت‌اند؟ در صورت تفاوت، وجوه تمایزشان چیست؟

گوینده با اظهار هر جمله‌ای که ادا می‌کند، دست کم سه نوع فعل متمایز انجام می‌دهد:

الف) ادای واژه‌ها = فعل تلفظی. (utterance act.)

ب) حکایت و حمل = فعل قضیه‌ای. (prepositional act.)

ج) بار محتوایی جمله (مانند اخبار، توصیف، امر، نهی و...) = فعل مضمون در

گفتار. (illocutionary act).

تحقق این سه فعل را در مثال زیر می‌توان نشان داد:

وقتی گوینده‌ای در شرایط مناسب بگوید: «علی آمد»، در مرحله نخست واژه‌هایی به زبان فارسی ادا کرده است، بنابراین، او فعل تلفظی یا اظهاری انجام داده است. ثانیاً، از علی حکایت کرده و محمول آمدن را بر او بار کرده است، پس گوینده فعل دیگری نیز به نام فعل قضیه‌ای (حمل و حکایت) انجام داده است. ثالثاً، گوینده با گفتن این جمله از آمدن علی اخبار کرده است، یعنی گوینده با اظهار جمله «علی آمد»، فعل مضمون در گفتار اخبار را انجام داده است. تا این جا مسئله واضح و روشن به نظر می‌رسد، اما تبیین ربط و نسبت این سه نوع فعل با یکدیگر و تحلیل نقش و اهمیت هر یک در ارتباط زبانی کار چندان آسانی نیست. مثال‌های زیر را در نظر بگیرید:

۱. علی درس می‌خواند.
۲. آیا علی درس می‌خواند؟
۳. علی درس بخوان.
۴. ای کاش علی درس بخواند.

گوینده با ادای هر یک از این چهار جمله، فعل تلفظی واحدی انجام می‌دهد، زیرا در هر چهار جمله، واژه «علی»، «درس» و «خواندن» را استعمال کرده است. علاوه بر فعل تلفظ واژه‌ها در هر جمله فعل قضیه‌ای واحدی نیز انجام داده است، زیرا گوینده در هر چهار جمله، عبارت «درس خواندن» را بر «علی» حمل کرده است، و در هر چهار جمله «علی» را معین و فعل درس خواندن را بر آن بار کرده است. بنابراین، حکایت و حمل در هر چهار جمله واحد است. گوینده فعل دیگری نیز انجام داده است که در هر جمله با جمله دیگر متفاوت است. در جمله ۱ اخبار، در جمله ۲ پرسش، در جمله ۳ امر و در جمله ۴ آرزو کرده است. بنابراین، فعل مضمون در گفتار (بار محتوایی) هر یک از جملات فوق با دیگری متفاوت است. دقت در ساختار عمیق و معناساختی جمله‌های یاد شده، چند نکته بسیار مهم را نشان دهد:

۱. تحلیل یاد شده نشان می‌دهد که فعل گفتاری کامل همان فعل مضمون در گفتار است. واحد ارتباط زبانی نیز همین فعل مضمون در گفتار است. افعال قضیه‌ای (حکایت و حمل) نیز افعال گفتاری‌اند، ولی هر یک بخشی از یک فعل گفتاری کامل‌اند، به همین دلیل، حکایت و حمل واحد در افعال مضمون در گفتار متفاوت و مختلف می‌تواند واقع شود. در چهار جمله یاد شده، حمل و حکایت واحدند، با این حال، در هر جمله‌ای همین حمل و حکایت واحد بخشی از یک فعل مضمون در گفتارند که با فعل مضمون در گفتار دیگر متفاوت است.

برخی از واژه‌های تخصصی

۲. نکته ۱ نشان می‌دهد که تمایز میان سه نوع فعلی که گوینده در اظهار یک جمله انجام می‌دهد، به این معنا نیست که وی سه فعل جداگانه، ولی هم زمان انجام می‌دهد، بلکه هرگاه فعل مضمون در گفتار تحقق یابد، لزوماً فعل قضیه‌ای (حمل و حکایت) و فعل تلفظی نیز صورت پذیرفته است. فعل قضیه‌ای هیچ‌گاه بدون انجام فعل مضمون در گفتار تحقق نمی‌یابد، یعنی نمی‌توان بدون انجام فعل گفتاری کامل (فعل مضمون در گفتار) از چیزی صرفاً حکایت یا حمل کرد. در جمله «علی آمد» تعیین علی به عنوان موضوع جمله و به تعبیر دیگر، انجام فعل گفتاری حکایت از شخص علی در صورتی تحقق می‌یابد که فعل اخبار صورت پذیرد، بدون تحقق اخبار در جمله یاد شده، حکایت و حمل بی معناست. همین مطلب را سرل به این تعبیر بیان کرده است که: تنها به عنوان بخشی از انجام فعلی مضمون در سخن حکایت می‌کنیم (Searle: 1969, 25). به نظر سرل، مقصود فرگه از اصل سیاق context principle که: «تنها در بافت یک جمله است که واژه‌ها حکایت دارند» نیز همین است که واحد ارتباط زبانی واژه و لفظ نیست، بلکه جمله است و جمله کامل همان ابزاری است که با آن یک فعل گفتاری کامل تحقق می‌یابد. (Ibid)

۳. آن چه در نکته ۱ و ۲ در مورد انواع افعال گفتاری گفتیم، تمایزها و نسبت‌هایی است که از تأمل در ساختار عمیق و معناساختی جمله به دست می‌آید. البته متناظر با این تمایزهای معناساختی در سطح دستوری نیز ابزارها و علائم زبانی‌ای وجود دارد. صورت دستوری خاص فعل مضمون در گفتار جمله کامل است. صورت دستوری خاص فعل قضیه‌ای حکایت، اسمای خاص، ضمائر و انواع دیگری از عبارتهای اسمی‌اند. صورت خاص دستوری فعل قضیه‌ای حمل، همان محمول‌های دستوری‌اند.

۴. نکته‌های پیش گفته نشان می‌دهند که پایه و اساس تحلیل در نظریه افعال گفتاری، فعل مضمون در گفتار است. فعل مضمون در گفتار نیز خود دو عنصر اساسی دارد: یکی بار مضمون در گفتار و دیگری محتوای قضیه‌ای که مشتمل بر حکایت و حمل است. حال به درستی و دقت باید مفاهیم «بار مضمون در گفتار»، «فعل گفتاری حکایت»، «فعل گفتاری حمل»، «فعل قضیه‌ای» را بررسی کنیم و تفاوت و تمایز هر یک را با دیگری نشان دهیم:

بار مضمون در گفتار: هر جمله‌ای که گوینده اظهار می‌کند حاوی بار خاصی است، زیرا گوینده با اظهار یک جمله، یا اخبار می‌کند یا امر و مانند آن. فعل اخبار، امر، نهی و مانند اینها همان باری است که در جمله نهفته است.

محتوای قضیه‌ای: بار نهفته در هر جمله‌ای لامحاله یک محتوایی دارد؛ برای مثال در جمله‌ای که بار نهفته در آن اخبار است لامحاله این اخبار، اخبار از چیزی مثل «آمدن علی» یا «رفتن حسن» و مانند آن است. محتوای قضیه‌ای (قضیه‌ای که از آن اخبار شده یا بدان امر شده)

خود دو عنصر دارد: یکی حکایت (موضوع)، دیگری حمل (محمول).

فعل گفتاری حکایت: وقتی گوینده‌ای می‌گوید: «علی آمد»، با اظهار عبارت حکایی «علی»، شخصی را معین می‌کند و از آمدن او خبر می‌دهد. بنابراین، یکی از افعالی که گوینده در اظهار یک جمله انجام می‌دهد این است که قضیه‌ای (موضوع و محمولی) را اظهار می‌کند و با اظهار موضوع - که یک عبارت حکایی است - شخصی یا چیزی را معلوم و معین می‌سازد. فعل گفتاری حکایت، گرچه تابع فعل مضمون در سخن است، در جمله نقش مستقلی دارد. توضیح این که بدون انجام فعل گفتاری کامل (فعل مضمون در گفتار) نمی‌توان فعل گفتاری حکایت را محقق کرد، زیرا در جمله «علی آمد»، در صورتی عبارت حکایی «علی» از شخص خاصی حکایت می‌کند که در جمله «علی آمد» قرار گیرد و حکمی مانند اخبار یا هر چیز دیگری بر آن بار شود، با این حال، فعل گفتاری حکایت نسبت به بار مضمون در گفتار خنثاست؛ یعنی بار جمله هر چه باشد، عبارت حکایی نقش خود را که همان تعیین هویت شیئی یا شخصی است، انجام می‌دهد.

فعل گفتاری حمل: در جمله «علی آمد»، گوینده عبارت «آمدن» را به علی اسناد می‌دهد، بنابراین، فعلی انجام می‌دهد. فعل گفتاری حمل نیز بخشی از فعل گفتاری کامل (فعل مضمون در گفتار) است، ولی در انجام نقش خود از بار مضمون در گفتار جمله مستقل نیست. در حقیقت، بار مضمون در گفتار جمله، تعیین کننده نقش حمل در جمله است. به جمله‌های زیر توجه کنید:

۱. علی خانه را ترک کن.
۱. علی خانه را ترک می‌کند.
۲. آیا علی خانه را ترک می‌کند؟

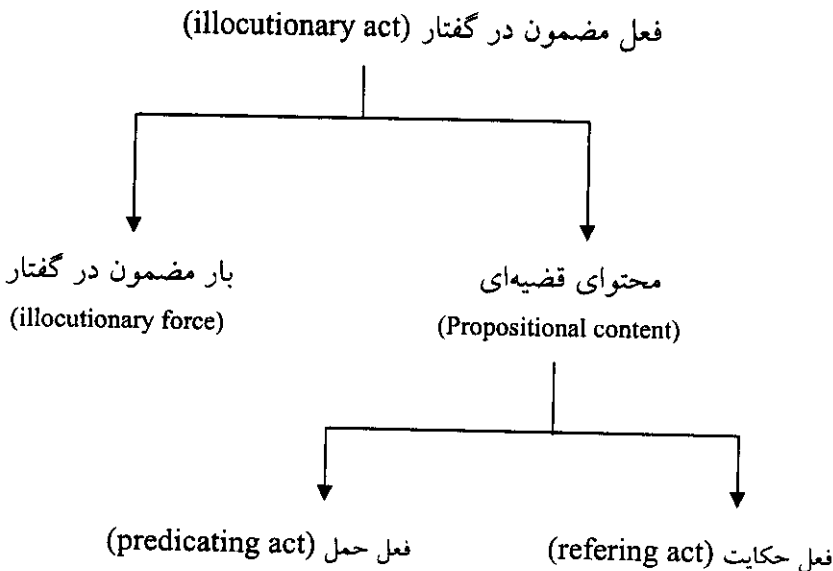
در اظهار هر سه جمله، گوینده محمول «ترک کردن» را بر موضوع «علی» در ضمن افعال مضمون در گفتار مختلفی بار کرده است. بار مضمون در گفتار جمله حالتی را که در آن حالت محمول «ترک کردن» بر موضوع حمل شده معین می‌کند. بار مضمون در گفتار جمله ۱ که امر است، تعیین می‌کند که علی باید فعل ترک کردن را انجام دهد. در جمله ۲ که بار مضمون در گفتار آن اخبار است، تعیین می‌کند که موضوع، فعل ترک کردن را انجام می‌دهد و در جمله ۳ که بار مضمون در گفتار آن «پرسش» است، تعیین می‌کند که سؤال از این است که آیا محمول درباره موضوع صادق است یا نه. حاصل این که فعل گفتاری حمل در انجام نقشی که به عهده دارد مستقل نیست، بلکه تابع فعل مضمون در گفتار است.

فعل قضیه‌ای: باید میان خود قضیه و فعل اظهار آن تفاوت قائل شد. خود قضیه از سنخ فعل نیست. قضیه همان چیزی است که در جمله اخباری از آن اخبار می‌شود و در جمله امری

بندش با می‌شود
بندش با می‌شود

بدان امر می‌شود و در جمله پرسشی از آن پرسش می‌شود. مخبر به، مأمور به و مسئول عنه از سنخ فعل نیستند. اما اظهار قضیه از سنخ فعل است. گوینده با انجام فعل قضیه‌ای، یعنی اظهار قضیه فعل گفتاری، حکایت و حمل را که بخشی از فعل گفتاری کامل (مضمون در گفتار) اند، انجام می‌دهد. فعل قضیه‌ای همان اظهار قضیه است. و اظهار قضیه به تنهایی بی معناست، زیرا نمی‌توان قضیه‌ای را اظهار کرد، ولی فعلی مضمون در گفتار انجام نداد. وقتی قضیه‌ای اظهار می‌شود همواره در قالب فعلی مضمون در گفتار اظهار می‌شود.

مجموعه تمایزهایی را که در نکته‌های پیشین قائل شدیم، به صورت زیر می‌توان نشان داد:



نظریه سرل درباره انواع افعال گفتاری با نظریه آستین متفاوت است و این تفاوت صرفاً در طبقه بندی نیست، بلکه چنان که سرل نشان داده است میان نظر آستین و نظر او تفاوت اساسی وجود دارد و بر آن آثار و نتایج فلسفی، به ویژه در باب تحلیل ماهیت گزاره، صدق و کذب گزاره و ربط و نسبت معنای جمله با معنای مقصود گوینده، بار می‌شود.

(Searle "Austin on Locutionary and illocutionary", in, *Rosenberg and Travis*, 1971, 262)

از نظر آستین، باید میان معنای الفاظی که در یک جمله به کار می‌روند و بار مضمون در گفتار آن تمایز قائل شد، اولی با فعل تلفظی (locutionary act) و دومی با فعل مضمون در گفتار (illocutionary act) ملازم است. لازمه سخن آستین این است که معنای جمله نسبت به

بار نهفته در آن خنثی باشد. از نظر سرل، تمایزی که آستین قائل شده است، اولاً، جامع نیست، زیرا در بعضی از جمله‌ها معنای جمله نسبت به بار مضمون در گفتار آن خنثی نیست، بلکه آن را تعیین می‌کند؛ برای مثال در جمله «من قول می‌دهم که فلان کار را انجام دهم»، معنای جمله و بار نهفته در آن یکی است و نمی‌توان میان آنها تمایز قائل شد. ثانیاً، درست است که مفهوم فعل تلفظی [= اظهار جمله‌ای که الفاظ آن معنای خاص دارند] با مفهوم فعل مضمون در گفتار [= بار خاص جمله] متفاوت است، ولی تفاوت در مفهوم لزوماً به معنای تفاوت در مصداق نیست. در بسیاری از موارد، به ویژه در افعال انشایی مانند فعل وعده، عذرخواهی، تشکر و مانند اینها فعل تلفظی همان فعل مضمون در گفتار است.

تا این جا توانستیم انواع افعال گفتاری و وجوه تمایز آنها را بیان کنیم. اما افعال گفتاری افعال قصدی‌اند که گوینده آنها را با اظهار علائم و نشانه‌های زبانی انجام می‌دهد. حال باید توضیح دهیم که قصد گوینده چگونه چیزی است و ربط و نسبت آن با معنای الفاظ و واژه‌هایی که گوینده برای ابراز مقاصد خود به کار می‌برد چیست؟

۴. معنا (meaning)

فیلسوفان دربارهٔ معنا، چه از منظر هستی‌شناختی و چه از نظر معرفت‌شناختی مباحث مهم و مفصلی را طرح کرده‌اند. تبیین مسئله «معنا» و تعیین چستی آن از این جهت در نظریهٔ افعال گفتاری تأثیرگذار است که افعال گفتاری عمدتاً افعالی‌اند که اولاً، به دست گوینده دارای قصد و ثانیاً، با الفاظ و علائم معنادار انجام می‌شوند. در صورت عدم وجود هر یک از این دو عنصر فعل گفتاری تحقق نمی‌یابد. بنابراین، برای تحلیل افعال گفتاری و نحوهٔ جریان یافتن آنها نخست باید ببینیم معنا چیست و گوینده چه قصدی دارد؟

در باب چستی معنا آرا و انظار مختلفی وجود دارد (ر.ک: Horwich: 1998) اما چنان که سرل تذکر داده است (Searle: 2002,143) از حدود دههٔ ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم به بعد در مورد تبیین معنا و نقش آن در نظریهٔ افعال گفتاری دو نظرگاه مختلف وجود داشته است: نظرگاه نخست که ملازم با نام گرایس است، معنا را بیشتر محصول قصد گوینده می‌دانسته است. نظرگاه دیگر که ملازم با نام آستین و سرل است، علاوه بر توجه به نقش قصد گوینده، بر نقش نهادهای اجتماعی، قراردادهای و قواعد زبانی نیز تأکید کرده است. نظرگاه نخست را می‌توان تبیین ذهنی معنا و نظرگاه دوم را تبیین عینی معنا دانست. برای فهم دو نظرگاه یاد شده و بیان وجوه افتراقشان باید به مقدمهٔ مهمی توجه کرد. میان معنای مقصود گوینده (speaker meaning) و معنای جمله یا معنای زبانی (sentence/linguistic meaning) تفاوت وجود دارد. معنای مقصود

روش‌های علمی کلاسی

گوینده به بافت اظهار جمله و اوضاع و احوال گوینده و شنونده (قراین حالی و مقامی) محدود و مقید است، ولی معنای زبانی بدون زمان و به شرایط و اوضاع خاصی محدود نیست. هر یک از دو نظرگاه یاد شده بر یکی از این دو معنا تأکید بیشتری می‌کند که به ترتیب توضیح می‌دهیم.

تبیین ذهنی معنا (نظریه گرایس)^۱

گرایس در مقاله معروفی با عنوان «معنا» (۱۹۷۵) برای توضیح و تبیین معنا بیشتر بر قصد گوینده تأکید می‌کند. تحلیل وی از مسئله معنا درحقیقت، تحلیل قصد گوینده است. در واقع، گرایس معنا را بر حسب تلاش گوینده برای ارتباط زبانی (communication) تعریف می‌کند. گرایس معتقد است واژه معنا (mean) و مشتقات آن به دو معنای متفاوت به کار می‌رود: معنای طبیعی، natural meaning و معنای غیرطبیعی، non-natural meaning (Grice: 1989, 214). در جمله «خال‌های سرخ صورت علی به معنای سرخک‌اند»، واژه «معنا» به معنای طبیعی آن به کار رفته است، ولی در جمله «حالت چهره علی به معنای ناراحتی است»، به معنای غیرطبیعی به کار رفته است. یکی از تفاوت‌های مهم این دو کاربرد این است که در معنای طبیعی، گوینده خود را به واقعیتی ملتزم می‌کند، ولی در معنای غیرطبیعی، هیچ التزامی به واقعیتی (fact) در کار نیست. در مثال دوم، حالت چهره علی به معنای ناراحتی است، ولی ممکن است علی ناراحت نباشد، اما در مثال نخست نمی‌توان گفت خال‌های سرخ صورت علی به معنای سرخک است، ولی او سرخک نگرفته است.

گرایس در مقاله یاد شده درباره معنای طبیعی بحث نمی‌کند، بلکه تنها درباره معنای غیرطبیعی بحث می‌کند. از نظر وی، معنای یک عبارت تابعی است از آن چه گوینده با عبارت انجام می‌دهد (Stephen Neale: 2001, 265) طبق این نظرگاه، معنای زبانی را باید بر حسب معنای مقصود گوینده تحلیل کنیم، زیرا در هر ارتباط زبانی، گوینده قصد می‌کند چیزی را به شنونده منتقل کند و شنونده نیز تنها از طریق تشخیص قصد گوینده به چنین چیزی دست پیدا کند. بنابراین، از نظر گرایس، در صورتی می‌توان گفت «گوینده از اظهار مثلاً جمله الف چیزی را قصد کرده است» که اولاً، گوینده قصد کند که در شنونده پاسخی ایجاد کند. ثانیاً، شنونده تشخیص دهد که گوینده قصد کرده است در او پاسخ و عکس‌العملی ایجاد کند و ثالثاً، تشخیص شنونده همان پاسخی است که باید شنونده بدهد.

۱. Paul Grice (۱۹۱۳-۱۹۸۸) فیلسوف انگلیسی که به دلیل نظریه بدیع‌اش در باب معنا مشهور است.

نظریه سرل درباره معنا

سرل معتقد است (Searle: 1969, 43) نظر گرایس در خصوص معنا، گرچه ناتمام است، ولی دست کم از دو جهت اهمیت دارد: یکی این که گرایس برای تحلیل معنا به رابطه قصد گوینده و معنا توجه کرده و دیگر این که در تبیین معنا به عنصر ذاتی ارتباط زبانی توجه کرده زیرا در هر ارتباط زبانی، قصد می‌کنیم که به مخاطب خود امور خاصی را منتقل کنیم. این کار را با وا داشتن مخاطب به این که تشخیص دهد قصد ما انتقال امور خاصی است، انجام می‌دهیم، به محض این که شنونده بفهمد قصد ما انتقال این امور خاص است، گوینده به مقصود خود رسیده است.

از نظر سرل، تبیین گرایس، گرچه آغاز خوبی برای توضیح و تبیین معناست، با این حال، گرفتار دو اشکال عمده است:

الف) گرایس در توضیح و تحلیل معنا تنها به قصد گوینده توجه کرده و هیچ نقشی برای الفاظ، علائم و نشانه‌هایی که گوینده برای ابراز قصد خود به کار می‌گیرد، قائل نشده است، گویی می‌توان با هر علامت و لفظی قصد خود را اظهار و ابراز کرد. حال آن که در تحلیل معنا باید هم به قصد گوینده و هم به نقشی که قراردادهای زبانی و قواعد حاکم بر زبان دارند، توجه کرد. بنابراین، نظرگاه گرایس این اشکال را دارد که تعیین نمی‌کند معنا به چه میزان تابع قصد گوینده است و به چه میزان به قراردادهای زبانی مربوط می‌شود.

ب) تبیین گرایس مستلزم خلط میان تأثیر مضمون در گفتار و تأثیر به وسیله گفتار است. توضیح این که گرایس معنا را بر حسب تأثیرهایی که گوینده قصد می‌کند در شنونده ایجاد کند، تعریف کرده است. مثال‌هایی که گرایس برای این تأثیرها آورده است نشان می‌دهند که مقصود وی از تأثیر، فهم شنونده نیست، بلکه تأثیرهایی است که به وسیله گفتار گوینده در شنونده پدید می‌آید. از نظر سرل، چنین تبیینی خلط میان قصد عرضه و قصد انتقال است. آن چه در تبیین مسئله معنا مهم و مقدم است، قصد عرضه محتوا و باری است که در گفتار نهفته است، همان چیزی که سرل نام آن را تأثیر مضمون در گفتار می‌گذارد. با مثالی می‌توان مقصود سرل را بهتر فهمید. وقتی گوینده‌ای به شنونده‌ای بگوید: «باران می‌آید»، باید میان قصد گوینده مبنی بر اخبار از واقعیتی در خارج و قصد او مبنی بر انتقال محتوای جمله به شنونده تمایز قائل شد. دلیل این تمایز این است که گاهی گوینده قصد استعمال الفاظ در معانی مخصوص خود را دارد، ولی قصد تفهیم به مخاطب را ندارد.

حاصل این که از نظر سرل، (Searle: 2002, 143) تأکید بر انتقال بار جمله به شنونده به

معنای غفلت از قصد دیگری است که در تبیین معنا اهمیت بیشتری دارد، زیرا اگر کسی قصد عرضه محتوای جمله را نداشته باشد، چه چیزی را می‌خواهد به شنونده منتقل کند. انجام موفق فعل گفتاری مستلزم تحقق قصد عرضه محتوا و قصد انتقال محتوا هر دو به شنونده است. سرل پس از نقد نظرگاه گرایس در باب معنا، سعی می‌کند با اصلاح نظر او تبیین تامی از معنا به دست دهد. حاصل نظرگاه سرل به شرح زیر است:

یکی از ویژگی‌های ارتباط زبانی این است که وقتی چیزی می‌گوییم (با فرض شرایط خاص) به محض این که شنونده بفهمد که آن چه سعی می‌کنیم بگوییم چیست، در گفتن مقصود خود به شنونده موفق شده‌ایم. بنابراین، فهم شنونده اثری مستقل نیست که از اظهارات گوینده ناشی شود. باید میان تأثیر مضمون در گفتار و تأثیر به وسیله گفتار تمایز قائل شد. آن چه به مسئله معنا مربوط می‌شود، تأثیر مضمون در گفتار است نه تأثیر به وسیله گفتار. وقتی سخن می‌گوییم مقوم ارتباط زبانی میان گوینده و شنونده فهم شنونده است. تشخیص مقصود گوینده برای ارتباط زبانی کافی است، اما این که شنونده به آن چه گوینده می‌گوید عکس‌العملی نشان دهد؛ برای مثال باور کند، خوشحال شود یا غمگین، تأثیرهای ناشی از گفتاراند که هیچ نقشی در معنای جمله ندارند. بدین ترتیب، معنا، پدیده‌ای است که در ارتباط زبانی میان گوینده و شنونده تحقق می‌یابد. از ناحیه گوینده، گفتن چیزی و قصد کرد آن به معنای ایجاد تأثیر خاصی (تأثیر مضمون در گفتار) در شنونده است. از ناحیه شنونده، فهم اظهار گوینده به معنای تشخیص قصد او است. آن چه میان گوینده و شنونده این ارتباط‌های خاص را ایجاد می‌کند، زبان مشترک آنهاست.

در این مرحله، آن چه علاوه بر قصد گوینده و فهم شنونده در مسئله معنا به منزله یک عنصر اساسی دخالت دارد، علائم و نشانه‌های زبانی است، چیزی که گرایس در نظریه خود صرفاً آن را یک شرط می‌داند، ولی سرل آن را مقوم و جزء ذاتی معنا تلقی می‌کند. بنابراین، وقتی گوینده چیزی می‌گوید و آن را قصد می‌کند، به این معناست که اولاً، گوینده قصد کرده است که شنونده بفهمد که او می‌خواهد چیز خاصی را به او منتقل کند، و برای چنین کاری از ابزار و علائمی استفاده کرده است که صلاحیت چنین کاری دارند. ثانیاً، فهم شنونده به معنای فهم قواعد حاکم بر آن ابزار و علائمی است که مقصود گوینده را بیان می‌کنند. مجموع آن چه را سرل درباره معنا و نسبت آن با نظریه افعال گفتاری گفته است می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. نخست باید میان معنای واژه یا جمله (word/sentence meaning) و معنای مقصود گوینده (speaker meaning) تمایز قائل شد.

۲. معنای واژه یا جمله امری وضعی و قراردادی است که تابع قواعد و قوانین خاص هر زبانی است. اما معنای مقصود گوینده پدیداری است که از طرفی، متقوم به قصد گوینده است و از طرف دیگر، تابع قراردادهای زبانی است، زیرا گوینده باید قصد خود را به نحوی اظهار کند، وسیله اظهار قصد لامحاله امری قراردادی مانند الفاظ، علائم و نشانه هاست.

۳. بر اساس نظریه افعال گفتاری، واحد زبان، فعل گفتاری است نه جمله، واژه و یا هر مؤلفه زبانی دیگر. به همین دلیل، سرل و قائلان به نظریه افعال گفتاری به مسئله نحوه وضع الفاظ برای معانی و معنای واژه یا جمله توجه نکرده‌اند، زیرا این مسئله به زبان شناسی مربوط است نه فلسفه زبان. بنابراین، آن چه در نظریه افعال گفتاری مهم است تجزیه و تحلیل فعل مضمون در گفتار است که در حقیقت، معین معناست و با تحقق این فعل ارتباط زبانی حاصل می‌شود. بدین ترتیب، تحلیل فعل مضمون در گفتار در حقیقت، تحلیل معناست که متقوم به دو عنصر است: یکی قصد گوینده و دیگری قراردادهای و قواعد زبانی ای که انسان برای ابراز مقاصد خود وضع می‌کند. بنابراین، انجام موفق و تام افعال گفتاری به معنای ایجاد معناست. طبق این تحلیل، معنا پدیداری اجتماعی است، زیرا افعال گفتاری و ارتباط زبانی اساساً پدیداری اجتماعی است که در بسیاری از موارد علاوه بر قصد گوینده و علائم و نشانه های زبانی به اعتبارات اجتماعی و واقعیت های نهادی دیگری غیر از زبان نیز نیازمند است.

۵. واقعیت های نهادی

یکی دیگر از عناصری که در فهم دقیق و درست نظریه افعال گفتاری دخیل است، توجه به این نکته است که انجام دست‌کم بسیاری از افعال گفتاری مستلزم واقعیت های نهادی. institutional facts است. برای توضیح مطلب از مثال «وعده» استفاده می‌کنیم. انجام فعل گفتاری «وعده»، در زبان های مختلف با استفاده از قراردادهای زبانی مختلف انجام می‌شود؛ برای مثال در زبان فارسی می‌گوییم: «من قول می‌دهم که...»، انگلیسی زبان ها می‌گویند: «I Promise...» و به زبان فرانسه گفته می‌شود: «Je Promets...». همه این جمله ها، نشانه ها و علائم زبانی مختلف برای فعلیت و تحقق یک چیز به کار می‌روند و آن فعل گفتاری وعده است، زیرا تمام این علائم و نشانه ها برای بیان و ابراز یک قاعده واحدی است که عقلا در مورد تحقق وعده اعتبار کرده‌اند و آن قاعده این است که: «وعده دادن، تعهد به انجام یک تکلیف به شمار می‌آید». این قاعده به زبان خاصی اختصاص ندارد، بلکه این قاعده مربوط به نهاد انسانی وعده است. اگر چنین نهادی وجود نداشت، اساساً گفتن «من قول می‌دهم...»، تعهد و التزام به تکلیف به حساب نمی‌آمد و فعل گفتاری «وعده» تحقق نمی‌یافت. این مثال نشان

بررسی می‌شود
تکلیف می‌کند

می‌دهد که یکی از عناصر اصلی تحقق بسیاری از افعال گفتاری وجود نهادهای اجتماعی فرازبانی است.

سرل در کتاب *افعال گفتاری* (Searle: 1969, 50) واقعیت را به دو قسم تقسیم می‌کند: *واقعیت طبیعی*، *brute fact*، و *واقعیت نهادی*. واقعیت‌های طبیعی، واقعیت‌هایی‌اند که وجودشان از وجود انسان مستقل است. قله دماوند واقعیتی طبیعی است، چه انسان وجود داشته باشد و چه وجود نداشته باشد، قله دماوند وجود دارد. واقعیت‌های نهادی واقعیت‌هایی‌اند که وجودشان به وجود انسان و اعتبار او وابسته است. اگر عقلا بر اساس مصالح و مفاسد خود اعتبار نکرده بودند که این تکه‌های کاغذ در جیب من «پول» باشند، آنها پول نبودند، بلکه صرفاً کاغذهایی بودند، مانند بقیه کاغذها. به تعبیر دیگر، اگر نهاد پول و اقتصاد که نهادی انسانی است، وجود نداشت این کاغذها پول نبودند.

وجه مذکور یکی از وجوه تفاوت واقعیت‌های نهادی و واقعیت‌های طبیعی است. سرل در کتاب *ساخت واقعیت اجتماعی* (۱۹۹۵) درباره واقعیت‌های نهادی به تفصیل بحث کرده و آنها را به شش وجه از واقعیت‌های طبیعی متمایز کرده است. (Searle: 1995, 113-147).

سرل در کتاب *افعال گفتاری* در بخش اول، فصل دوم (Searle: 1969, 50-51) به صورت بسیار مختصر از بحث واقعیت‌های نهادی گذشته و به صرف تعریف و بیان فرق اساسی آنها با واقعیت‌های طبیعی بسنده کرده است، ولی در بخش دوم کتاب، فصل ۸، در بحث استنتاج «باید» از «است»، کاربرد این تقسیم و اهمیت آن را به تفصیل نشان داده است.

۶. قواعد

یکی از عناصری که نقش بنیادین و اساسی در فهم نظریه افعال گفتاری دارد، مفهوم *قاعده* است. چنان که بارها اشاره کرده‌ایم، نظریه افعال گفتاری بر این فرضیه استوار است که سخن گفتن فعلی قاعده مند است. اساساً قاعده مند بودن زبان به گوینده این امکان را می‌دهد که مثلاً با اظهار جمله «من قول می‌دهم که بیایم»، فعل «وعدده» را محقق کند، هرچند گوینده خود آن قواعد را نداند و یا حتی از این که طبق قاعده سخن می‌گوید، غافل باشد. بدین ترتیب، نظریه افعال گفتاری باید این قواعد را کشف کند و ماهیت و منشأ آنها را ایضاح نماید. توجه به نکات زیر ما را کمک می‌کند که ماهیت این قواعد را بهتر بشناسیم:

۱. مقصود از قواعدی که امکان انجام افعال گفتاری را فراهم می‌آورند، قراردادهای جزئی زبان‌های مختلف نیستند، بلکه مقصود آن سلسله از قواعد اساسی و بنیادینی است که بر فعل سخن گفتن به صورت کلی حاکم‌اند. انسان‌ها زبان‌های جزئی و خاصی مانند فارسی انگلیسی

و جز اینها را بسته به عوامل مختلف فرهنگی، جغرافیایی و اوضاع و شرایط مختلف وضع کرده‌اند تا بتوانند توانایی های زبانی از جمله افعال گفتاری را تحقق بخشند، بنابراین، قراردادهای جزئی هر زبانی تحقق و فعلیت قواعد اساسی و بنیادینی حاکم بر زبان اند. مطالعه و تحقیق در خصوص قواعد جزئی زبان های مختلف کار زبان شناسان است نه فیلسوفان. با استفاده از مثال زیر می‌توان تفاوت قراردادهای جزئی و قواعد بنیادین را روشن ساخت:

برای تحقق فعل گفتاری «وعده» به زبان فارسی باید گفت: «من قول می‌دهم که...»، به انگلیسی باید گفت: «I promise...» و به فرانسه باید گفت: «Je Promets...». این مثال نشان می‌دهد که زبان های مختلف با صورت های صرفی و نحوی مختلف فعل گفتاری واحدی را تحقق می‌بخشند. بنابراین، فعل گفتاری وعده - به عهده گرفتن انجام یک تکلیف - امر واحدی است که تحقق آن تابع هیچ شکل دستوری خاصی نیست، بلکه تحقق فعل وعده به قوانینی وابسته است که گوینده اگر علائم زبانی دال بر وعده را طبق آنها اظهار کند، وعده به شمار می‌رود.

۲. سرل قواعدی را که تحقق افعال گفتاری بر آنها مبتنی است، قواعد قوام بخش constitutive ruls می‌نامد و آنها را از قواعد نظام بخش regulative ruls متمایز می‌کند. (Searle: 1969, 34).

سرل به درستی تذکر داده است که فیلسوفانی که تمایز میان قواعد قوام بخش و نظام بخش را درک نکرده‌اند، با تعجب و شگفتی می‌پرسند که چگونه ممکن است گفتن جمله «من وعده می‌دهم که...» تکلیفی را بر گوینده بار کند؟ پاسخ این است که امکان چنین چیزی معلول قواعد قوام بخشی است که بر زبان حاکم‌اند. (Searle "what is speech acts", in, Rosenberg and Travis (eds) 1971, 617) سرل برای توضیح مطلب به مثال بازی متوسل می‌شود. چرا در بازی فوتبال مثلاً رد شدن توپ از خط دروازه «گل» به حساب می‌آید؟ پاسخ این پرسش و پرسش‌هایی از این دست در این نکته نهفته است که یکی از قواعدی که قوام بازی فوتبال به آن است چنین اقتضایی دارد. قواعد قوام بخش را به صورت زیر می‌توان تعریف کرد:

قواعد قوام بخش قواعدی هستند که تحقق فعلی که به وسیله زبان انجام می‌شود، منطقیاً به وجود آنها وابسته است.

قواعد قوام بخش دو ویژگی دارند:

الف) اغلب به صورت «X در بافت Y,C به حساب می‌آید»، در می‌آیند، در حالی که قواعد نظام بخش اغلب صورت «امری» دارند؛ یعنی به صورت «X را انجام بده» یا «اگر Y، پس X را انجام بده» در می‌آیند، برای مثال در فعل گفتاری وعده قاعده‌ای قوام بخش وجود دارد، به این

بازرسی علمی قوام بخش

صورت که، «گفتن "من وعده می‌دهم که ... " در بافت و شرایط مناسب، التزام و تعهد به یک تکلیف به حساب می‌آید». این قاعده قوام بخش است، زیرا اگر بیرون از نهاد زبان، نهاد دیگری به نام نهاد وعده وجود نداشت و عقلاً قاعده‌ای را به این شرح که گفتن «من قول می‌دهم که...» التزام به یک تکلیف است، اعتبار نکرده بودند، هرگز فعل گفتاری وعده تحقق نمی‌یافت. قواعد نظام بخش مقوم فعل گفتاری نیستند، بلکه صورت های از پیش موجود را نظم می‌بخشند. قواعد و آداب معاشرت از سنخ قواعد نظام بخش اند؛ برای مثال یکی از آداب معاشرت در فرهنگ ما ایرانیان این است که کوچک تر باید به بزرگ تر احترام بگذارد. این قاعده صرفاً تنظیم کننده روابط اجتماعی است، اما قوام فعل مورد نظر به این قاعده بستگی ندارد.

ب) قواعد قوام بخش صورت های جدید رفتار را تعیین می‌بخشند. تنها در صورتی می‌توان گفت گوینده با اظهار جمله «برو بیرون» امر کرده است که گوینده طبق نظام قواعد «امر» رفتار کرده باشد. به عبارت دیگر، تنها با توجه به قواعد است که رفتار یاد شده به عنوان «امر» توصیف می‌شود. با عدم توجه به قاعده رفتار یاد شده توصیف های دیگری می‌پذیرد. توجه به مثال بازی در این جا نیز به فهم بهتر مسئله کمک می‌کند. در بازی فوتبال تنها با توجه به نظام قواعد فوتبال است که حرکات ۲۲ نفر را در میدان بازی می‌توان بازی فوتبال نامید. اگر به قواعد فوتبال توجه نکنیم، حرکات یاد شده دیگر بازی فوتبال نیست، بلکه ده ها وصف دیگر می‌توان به آن داد. سرل با مقایسه میان دو نوع فعالیت، یکی فعالیت هایی که قوام شان به این است که مطابق قاعده انجام شوند و دیگر فعالیت هایی که چنین نیستند توانسته است مقصود خود را در این جمله که: «سخن گفتن به یک زبان از مقوله انجام افعال مطابق قاعده است» (Searle: 1969, 41) خلاصه کند.

آن چه تاکنون گفتیم، شرح و توضیح مبانی و مبادی نظریه افعال گفتاری و تقریر دقیق و درست آن بود. اما تحقق یک فعل گفتاری به صورت تام به تحقق مجموعه‌ای از شرایط بستگی دارد که هر شرطی به تنهایی شرط لازم و مجموع شرایط روی هم شرط کافی اند؛ برای مثال در صورتی با اظهار جمله «من وعده می‌دهم...» فعل گفتاری «وعده» تحقق می‌یابد و آدمی خود را به یک تکلیف متعهد و ملتزم می‌کند که مجموعه‌ای از شرایط در اظهار جمله و بافت ادای آن میان گوینده و شنونده وجود داشته باشد.

سرل مجموعه این شرایط و قواعد را در فصل سوم کتاب *افعال گفتاری* بیان کرده است. نگارنده به دلیل طولانی شدن مقاله از بیان آن شرایط خودداری می‌کند و تبیین و توضیح آن را به مقاله‌ای دیگر وامی‌نهد. حاصل آن چه گفتیم را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

نتیجه گیری

۱. مدعای اصلی نظریهٔ افعال گفتاری این است که تحلیل ارتباط زبانی بدون بررسی افعال گفتاری ممکن نیست. به عبارت دیگر، هر ارتباط زبانی مستلزم انجام فعل گفتاری است.
 ۲. سخن گفتن چیزی نیست جز به نمایش گذاشتن نوعی رفتار قاعده‌مند و بسیار پیچیده. سخن گفتن، یعنی انجام افعال گفتاری، افعالی چون ادای گزاره‌ها، امر کردن، پرسیدن، وعده دادن و مانند اینها.

۳. قوام فعل گفتاری به دو چیز است: ۱. قصد گوینده. ۲. علائم و نشانه‌های زبانی که برای اظهار قصد گوینده به کار می‌روند. هم قصد گوینده و هم علائمی که برای اظهار آن به کار می‌روند، تابع شرایط و قواعدی هستند که اگر تحقق یابند فعل گفتاری به صورت تام و تمام انجام می‌شود.

۴. نظریهٔ افعال گفتاری نظریه‌ای کلی است که سعی می‌کند با تحلیل مفاهیمی چون قصد گوینده، معنای جمله و مؤلفه‌های زبانی و ماهیت قواعد و تبیین نحوهٔ ارتباط اینها با یکدیگر توضیح دهد که چگونه می‌توان با خروج اصوات از دهان یا ایجاد علائم و نشانه‌ها پدیده‌های معنا شناختی پیچیده‌ای چون اخبار، انشا، حکایت، حمل و افعالی از این دست انجام داد.

۵. طبق نظریهٔ افعال گفتاری گوینده با اظهار یک عبارت زبانی افعال مختلفی - دست کم سه نوع فعل متمایز - انجام می‌دهد. با تحلیل این افعال و بیان ربط و نسبت آنها با یکدیگر می‌توان تبیین کاملی از نحوهٔ جریان یافتن ارتباط زبانی و نحوهٔ ربط و نسبت زبان با واقعیت به دست داد.

۶. فعل گفتاری تعیین کنندهٔ معناست، زیرا اولاً، واحد ارتباط زبانی فعل گفتاری است نه واژه و ثانیاً، واژه‌ها تنها در بافت جمله و با انجام افعال گفتاری کامل معنا دارند.

۷. تحقق بسیاری از افعال گفتاری مستلزم وجود نهادهای فرازبانی است. در صورتی با به کار بردن علائم و نشانه‌های زبانی می‌توان مثلاً فعل گفتاری «وعده» را محقق ساخت که عقلاً بیرون از نهاد زبان اعتبار کرده باشند که با گفتن جملهٔ «من وعده می‌دهم که...» گوینده خود را به انجام یک تکلیف متعهد می‌کند. واقعیت‌هایی چون وعده، ملکیت، زوجیت و مانند اینها واقعیت‌های نهادی‌اند که عقلاً اعتبارات خود را به صورت قواعد قوام‌بخش عرضه می‌کنند.

۸. بنابراین، تحقق یک فعل گفتاری متقوم به تحقق چند عنصر مختلف از جمله قصد گوینده، عبارات، علائم و نشانه‌های زبانی، اعتبارات عقلاً و قواعد قوام‌بخش است.

آن چه در این مقاله عرضه کردیم، گزارش بسیار مختصری بود از نظریه‌ای که طی چهل

سال گذشته فراز و نشیب‌های بسیاری پشت سر نهاده و همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد و فیلسوفان بسیاری اکنون به استخراج لوازم و نتایج آن مشغول‌اند. بررسی این نظریه و بیان لوازم و نتایج آن مجال دیگری طلب می‌کند.

کتاب نامه

1. Alston William P. *Illocutionary Acts and Sentence meaning*, cornell university press, 2000.
2. Austin J.L., *How to do things with words*, oxford university press, 1962.
3. Bille James, *Contemporary Analytic Philosophy*, Prentice Hall, Upper saddle River, New Jersey, 1997.
4. Bunnin Nicholas and Tsui-James E.P(eds). *the Blackwell Companion to philosophy*, Blackwell, 1996.
5. Chapman Siobhan, *philosophy for linguists an introduction*, Routledge, 2000.
6. Fotion, Nick, *John Searle*, Princeton University Press, 2000.
7. Grice, Paul, *Studies in The Way of Words*, Harvard University Press, 1989.
8. Hale Bob and Wright Crispin (eds), *A Companion to The Philosophy of Language*, Blackwell, 1997.
9. Horwich Paul, *meaning*, Clarendon Press. Oxford, 1998.
10. Lepor and Van Gulick (eds) *John Searle and His Critics*, Blackwell, 1991.
11. Lycan William G., *Philosophy of Language A Contemporary introduction*, Routledge, 2000.
12. Martinich A.P and Sosa David (eds), *A Companion to Analytic Philosophy*, Blackwell Publishing, 2001.
13. Rosenberg Jav F. and Travis Charles (eds), *Reading in The philosophy of Language*, Prentice – Hallinc. Inglewood cliffs, New Jersey, 1971.
14. Savasl, Tshatzidis (ed) *Foundation of Speech Act Theory Philosophical and Liguistic Perspectives*, Routledge, 1994.
15. Searle, John, *Speech Acts, an Essay in the Philosophy of Language*, Cambridge University Press, 1969.
16. _____, *The Philosophy of Language*, (ed) Oxford university Press, 1971.
17. _____, *Expression and meaning*, studies in the Theory Speech Acts, Cambridg, 1979.
18. _____, *Intentionality*, an essay in the philosophy of mind, Cambridg, 1983.
19. _____, *The Construction of Social reality*, the free press New York, 1995.
20. _____, *Mind, Language and Socity*, Baisic Book A member of the perseus Books Group, 1998.
21. _____, *Consciousness and Language*, Cambridge university Press, 2002.
22. Wittgestein, Ludwig, *Tractatus Logico – Philosophicus*, Routledg, 2001.
23. _____, *Philosiphical Investigations*, Blackwell, 1997.

مآخذ

- ۱- ابن ادریس، محمدبن منصور؛ سرائر، ج ۳ (قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا).
- ۲- استفانی، گاستون؛ لواسور ژرژ و بولک برنار؛ حقوق جزای عمومی؛ ترجمه حسن دادبان، ج ۱ (تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۷).
- ۳- بکاریا، سزار؛ جرائم و مجازاتها؛ ترجمه محمدعلی اردبیلی (تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۸).
- ۴- جیبی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)؛ مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۱۴ (قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۹).
- ۵- الجزیری، عبدالرحمن؛ الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵ (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۲).
- ۶- حر عاملی، محمد؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸ (چاپ ششم: تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۷).
- ۷- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)؛ تحریر الاحکام الشرعیه، ج ۵ (قم، مکتب توحید، ۱۴۲۲).
- ۸- خمینی، روح ا. (امام خمینی)؛ تحریر الوسیله، ج ۲ (چاپ دوم: مؤسسه دارالعلم، قم، بی‌تا).
- ۹- خوئی، ابوالقاسم؛ مبانی تکمله المنهاج، ج ۱ (دارالزهراء، بیروت، ۱۳۹۵).
- ۱۰- رهامی، محسن؛ اقدامات تأمینی و تربیتی (تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱).
- ۱۱- رهامی، محسن؛ اقدامات تأمینی و تربیتی در قرآن و سنت، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۵، پاییز ۱۳۷۹.
- ۱۲- رهامی، محسن؛ ماهیت، آثار و مبانی شرعی مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی، مجله مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۰.
- ۱۳- صافی گلپایگانی، لطف الله؛ التعزیر؛ انواعه و ملحقاته (قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳).
- ۱۴- صانعی، پرویز؛ حقوق جزای عمومی، ج ۲ (چاپ چهارم: تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱).
- ۱۵- طباطبائی، علی؛ ریاض المسائل، ج ۱۰ (بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۲).
- ۱۶- طیبی، نجم الدین؛ موارد السجن فی النصوص و الفتاوی (قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۰).
- ۱۷- طوسی، محمدبن حسن (شیخ طوسی)؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰ (دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۳).
- ۱۸- عوده، عبدالقادر؛ التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲ (چاپ چهارم: بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵).

- ۱۹- قاضی، ابویعلی محمدبن الحسین الفراء؛ الاحکام السلطانیة (چاپ دوم: قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶).
- ۲۰- گرجی، ابوالقاسم؛ مقالات حقوقی، ج ۱ (چاپ سوم: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲).
- ۲۱- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد؛ الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة (چاپ دوم: قم، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۶).
- ۲۲- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن؛ شرایع الاسلام، ج ۴ (نجف، مطبعه الآداب، ۱۳۸۹).
- ۲۳- مفید، محمدبن نعمان (شیخ مفید)؛ المقننه (چاپ دوم: قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰).
- ۲۴- منتظری، حسینعلی؛ دراسات فی ولایه الفقیه، ج ۲ (قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹).
- ۲۵- مهرپور، حسین؛ دیدگاههای جدید در مسائل حقوقی (تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲).
- ۲۶- مهرپور، حسین؛ مجموعه نظریات شورای نگهبان، ج ۱ (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۱).
- ۲۷- نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، مجلدات ۴۱، ۴۲ و ۴۳ (چاپ هفتم: بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۱).